

نشتری بر زخم کهنه

وکیل دکتر رضا مقصودی

مطلب زیر به دنبال ریشه یابی چالش های فراروی وکیل و وکالت، از منظری به موضوع می نگرد که به نوعی همان نسخه عالمانه شاه مردان حضرت علی "علیه السلام" که به نقل از ایشان در مقدمه اسفار ملاصدرا آمده است: "رَجِمَ اللَّهُ أُمَّرَّ عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ". اینکه عیب را تنها متوجه دیگران ندانیم و کوتاهی های خود را هم ببینیم. خود سازی، دغدغه مشترک همه ی اخلاقیون و در این وانفسای ظلم به وکالت، چاره ساز. زیرا در عین پسندیدگی، نفس حرف ها، شاذ و به منزله سخن نخست است.

عبدالعظیم قریب گرگانی در فرائد الادب (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاری یزدی، ۱۳۸۷، ۲۴) گوید: دو رفیق به راهی می رفتند یکی خود بین و نادان و دیگری متواضع و دانا. رفیق خود بین همه راه، عیب دیگران گفتی و بدگویی از این و آن نمودی. رفیق دانشمند پیوسته تحمل می کرد و چیزی نمی گفت. عاقبت از سخنان بیهوده وی به جان آمده بر آشفت و گفت ای مرد خودپسند چند عیب دیگران کنی و بد مردمان گویی؟ چرا عیب کسان بر کف دست گرفته و عیب های خود را زیر بغل نهفته؟ زینهار این خوی نکوهیده فرو گذار و سر به گریبان فرو بر و عیب خود بشمار که هنر خود گفتن و عیب کسان جستن، صفت دونان و فرومایگان است نه عادت جوانمردان. خردمندان گفته اند: دانشمند کسی است که از عیب مردمان چشم پوشد و در اصلاح عیب های خود کوشد

دیده ز عیب دیگران کن فراز	صورت خود بین و در او عیب ساز
در همه چیزی هنر و عیب هست	عیب مبین تا هنر آری به دست

ما باید بپذیریم که اگر به ما (جماعت وکیلان و نهاد سپند وکالت) جفا شده، تنها دیگران تقصیرکار نیستند، و خود هم کوتاهی ها داشته ایم. و به نوعی جفاگیریم، پس بی گمان کارها تنها زمانی به روال می شود که ما نیز در اصلاح کارمان بیندیشیم و عیب ها و نقصان هایمان را دریابیم و برطرف سازیم. و در یک کلام، عارف شویم.

درآمد:

همواره به دیگران به حق یا نابجا تاخته ایم و آنان را درست یا غلط متهم به عدم رعایت شأن و حرفه وکالت نموده ایم. اینکه چرا شاکله یک جریان یا روح حاکم بر جامعه سر ناسازگاری یا بی مهری با یک انجمن و نهاد مدنی مستقل را دارد و یا حداقل درصدد تبلیغ، دفاع و تأمین حقوق و ترویج فرهنگ استفاده از آن بر نمی آید و در سیاست های رسانه ای بخوبی از آن یاد نمیشود و پیدا و پنهان سرکوبش می کنند، می رانند، ذهنیت منفی می سازند، از اعمال ناروا و خلاف اخلاق برخی اعضا قاعده کلی برای تکفیر همگان ساخته و ذهن و روح جامعه را بی اعتماد و سست و محتاط می کنند، و دهها و صدها درد لاعلاج دیگر بسیار گفته و شنیده ایم. اما و هزار اما...

آسیب شناسی در حوزه مصادر تصمیم گیری

الف) ضعف و نقص تمهید و تدبیر در برنامه ریزی:

- اعتلا و تعالی وکالت

سؤال این است: خود ما برای اعتلا و تعالی شأن وکالت و ارتقاء سطح علمی - اخلاقی وکالت و وکلاء چه کرده ایم؟ در این سالهای مدیدی که گذشت و فرصتهای بسیار که از کف رفت کانونها برای بالابردن و بالا کشیدن وکیلی که از هر سوی گزیده شده و میشود چه کرده اند؟ حال که از بیرون امید یاری نمی رود، در درون برای اینکه از هم فرو نپاشیم و مقاوم گردیم چه اندیشیده ایم؟ به چه ابزاری مجهز شده ایم؟ فن، علم یا هنر دفاع را چگونه آموخته ایم؟ درست است قسمت زیادی از همت و انرژی کانونها مصروف شده که تنها بتوانند سر را بالای آب نگه دارند تا نفس بکشند و بمانند. ریشه این درخت کهنسال را درون آب نگه دارند تا امید به میوه دادن آن از بین نرود. اما آیا این کافی است؟

قابل تردید و انکار نیست که برای برانگیختن احترام و اعزاز جامعه به طور عام و دستگاه قضا و دادگستریها به نحو خاص به نهاد وکالت و شخص وکیل، نحوه مدیریت و اداره این نهاد و شخصیت و رفتار وکیل نقش اساسی دارد. در زمینه ارتقای فرهنگ و اخلاق وکالت از یک سو و افزایش سطح دانش و بینش وکلا از سوی دیگر و تجهیز وکیل به این دو بال چه کرده ایم؟ آیا نمی توان با منابعی که در اختیار کانونها و صندوق تعاون است، در این راستا برنامه ریزی کرد؟ آیا نمی توان به طور مثال هر ساله عده ای از وکلای مستعد و منتخب را برای تحصیل در بهترین دانشکده های حقوق دنیا در سطح دکتری حقوق یا شرکت در کارگاهها و دوره های تخصصی علمی و آموزشی، آشنائی با ابزارهای نوین دفاع و انواع دادرسی ها اعزام و بورس نمود؟ آیا نمی توان حقوق زنده را از میان موازین قضائی، نظرات مشورتی، آرای شعب دیوان، مشروح مذاکرات حقوقی کمیسیونها و شعب دیوانعالی و ... در قالب کمیته های علمی به کرسی بحث و نظر و تعلیم کشاند؟ آیا وکیل را بعد از دادن پروانه وکالت به حال خود رها نکرده ایم که از هر مرجع و به هر نحو به دفاع از حقوق جامعه بپردازد؟ چه برنامه، تدبیر و اندیشه ای در حق وی داشته ایم؟ برای معرفی توانائیهای وی به اجتماع و نشاندنش بر جایگاه حقیقی خود چه کرده ایم؟ آیا توانسته ایم مکانیزمی تعریف کنیم که وکیل با استفاده از تجارب، استعداد و توانائیش در رشته های خاص قبول وکالت کرده، توانائی و مهارت خویش را به جامعه ارزانی داشته و تحسین همگان را برانگیزد؟ آیا برای ساماندهی آشفته بازار وکالت که اعاشه را برای اهل فضل و فضیلت دشوار ساخته و برای کسانی که نقش مار می کشند و عوام را به امور واهی می فریبند، نام و نان به ارمغان آورده، برنامه و تدبیری اندیشیده ایم؟ آیا همه این امور به خود ما بازمی گردد؟ و آیا غیر طبیعی است اگر وکیل در چنین حالتی دچار اشتباهات فاحش در امر دفاع و احقاق حقوق شده و دادرسان را به تعجب یا خدای ناکرده تمسخر انگیزد؟ براستی چه کرده ایم؟ وکیل را چگونه می سنجیم؟ ارتقا یا تنزل رتبه می دهیم؟ ظاهراً منتظر می مانیم که در این خلا، وکیل خواسته یا ناخواسته مرتکب خبط یا تخلفی شده و در دادرسا و دادگاه انتظامی مورد تعقیب واقع شود و آنگاه داغ و ننگ رسوائی و بدنامی را بر پشت و پهلوی او برای همیشه نقش کنیم؟ و وی بیمناک از قبول پرونده های دیگر یا مواجه شدن با مخاطرات مشابه برای همیشه باید چوبه دارش را بر پشتش حمل کند؟

- تأمینات و وسائل رفاه اجتماعی

در زمینه حمایت ها و تأمینات اجتماعی نیز نهاد وکالت و وکلا از ضعیف ترین و مظلوم ترین طبقات جامعه هستند. علیرغم نام پرآوازه و دهان پرکن در نگاه عوام، شاهدیم که اولین و بدیهی ترین تأمینات و رفاهیّات اجتماعی از ایشان دریغ شده است. سازمانها و نهادهای مختلف برای کاهش سطح آسیب های اجتماعی اعضای طبقه خود، امکانات، تمهیدات و تدابیر متنوع و متعددی را وضع و اعمال نموده اند. از پیش بینی مسکن و تسهیلات و اقامتگاههای تفریحی - رفاهی و تخفیفات متنوع ارزاق و پوشاک و انواع وام های کم بهره گرفته تا پوشش های درمانی - بهداشتی - بالینی و بیمه ای، و وضع بازنشستگی و از کارافتادگی و ... می دانیم بخش عمده ای از دغدغه ها و مخارج زندگی امروزی مصروف همین تأمینات است. حال به ما بگوئید در این قسمت چه حمایت و دستگیری از وکیل شده است؟ براستی طیف وارسته، عزت مند و منیع الطبع وکیل از کدام برنامه، تمهید اجتماعی و تسهیل در امور معیشتی بهره مند است؟ آیا حرفه پرتنش و دشوار وکالت که دائماً اعصاب و روان را درگیر خود ساخته، پیش و بیش از سایر مشاغل شایسته و سزاوار چنین حمایتی نیست؟ آیا حال ما شبیه آن فرد طوفان زده تنها و محبوس در جزیره ای از چهارسوی محدود و محصور به آب نیست که می بایست همه نیازها، حوائج و ضروریات بقاء و حیات خود را شخصاً تأمین نموده و در عین حال با اقسام ناملاّیمتی، خشونت و قهر عوامل مختلف زیست محیطی مبارزه کند و همزمان در اندیشه تدارک زورقی شکسته و تخته پاره ای برای رهایی باشد؟

و آیا در این شرائط سخت و پرعسرت معیشتی که اندیشه و وقت وکیل درگیر رفع احتیاجات اولیه زندگی است، توقع ایفای نقش مُصلح اجتماعی از وی، منصفانه و واقعی است؟ و آیا یک تکلیف شاق و مالایطاق نیست؟ آیا هم سلکان و اسلافمان در سالهائی که اثرگذار بودند و جریانات و اصلاحات اجتماعی مرهون زحمات و آثار ایشان بود، در تضییقاتی شبیه شرائط امروزی بودند؟

ب - شناسائی و پذیرش تخصّص در حوزه وکالت

سالهاست علوم و خدمات اجتماعی بشر در راستای هر چه تخصصی تر شدن گامهای اساسی و مهمی برداشته است. تخصّص هر چند از نظر روانشناسی، انسان را از جامعیت انداخته و بگونه ای تک بُعدی می سازد که در همان زمینه مورد تخصّص رشد کرده و از سایر جهات غفلت ورزیده و حتی موجب نوعی ساختار ذهنی و نگرش خاص در روابط اجتماعی می گردد؛ اما تخصّص، لازمه پیشرفت امور و بسط حیرت آور دانش و فنون و گسترش روابط و مراودات اجتماعی و نتیجه تاثیر و تأثر آنها بر یکدیگر بوده است. امروزه کمتر کسی می تواند ادعا کند که فی المثل در رشته حقوق به همه رموز، قواعد و اصول آن حتی در گرایشی خاص مثلاً حقوق خصوصی واقف گشته و دست یازیده است. آنقدر رشته ها عمیق، جزئی و تخصصی شده که در باب فرضاً تنها مسئولیت مدنی اگر کسی با حدّت و تشحیذ ذهن و استعداد بالا و حافظه قوی و سایر شرائط مساعد و موافق، تمام عمرش را وقف تحقیق و تتبع نماید، باز با احتیاط می توان گفت به عمق و کنه آن رشته رسیده و حق مطلب را ادا کرده است.

یکی دیگر از عقب ماندگی ها و ناملاّیّمات رشته وکالت فقد و نقص برنامه ریزی در همین حوزه است. علیرغم پیشرفت و تحول و تطوّر همه بخش ها و علوم اجتماعی، همچنان کسی که پروانه وکالت خود را دریافت می کند، چونان نهنگی که به همه فنون و رموز شناوری در این اقیانوس بیکران مسلط گشته، جواز ورود در همه عرصه های وکالتی و قبول همه دعاوی با هر موضوعی را می یابد و دراین گردابهای سهمگین تخصّص، چه آزمون و خطاها و صدمات و آسیب هایی بر وی و از ناحیه وی

به اصحاب و عناصر دعوی وارد می آید تا تجربه ای کسب گردد. به تناسب گسترش و پیچیدگی امور اجتماعی از یک سو و خلق و کشف رشته ها و تخصص های بدیع و نوین از سوی دیگر، حرفه وکالت نیز می بایست عمق و وسعت یابد. با یک آموزش و دوره مشابه و یکنواخت نمی توان غوّاص این بحر بیکران شد. آیا امور و علمی مانند بانکداری، بیمه، الکترونیک و جرائم سایبری، و دهها رشته دیگر را می توان با یک دوره کارآموزی و سازوکارهای نارسا و ناکارآمد و کم اثر پوشش و سامان داد؟

برای رسیدن به چنین جایگاه و شناخت وکیل از خود و رسالتش در اجتماع و قبول مخاطرات و سربرآوردن از قالب های جامد و سنتی و تقویت و تجهیز به ابزارهای نوین در دفاع از حقوق اجتماع به معنای اعم و در دادرسی بمعنی الأخص چه کرده ایم؟ کدام راهکار و ساز و کار را تعریف کرده ایم؟ چند کارگاه آموزشی راه اندازی نموده ایم؟ وکلا را چگونه متمایز و طبقه بندی کرده ایم تا هم خود را بازشناسند و در جهت ارتقای سطح علمی و معنوی خویش مساعی کرده و هم اجتماع دست امید و روی نیازش را به سویشان بازگشاید؟ از تجارب و نظرات بزرگان و اسلاف خویش در این حرفه چقدر بهره برده ایم؟

براستی اگر فردی در دعوای خاص خواستار معرفی وکیلی مناسب باشد، چه ابزاری در اختیار دارد؟ به کجا باید مراجعه کند؟ چه محک و سنگ میزانی در دست است که به وی برای سنجش وکیل منتخب ارائه کنیم؟ وکلا در جامعه چگونه شناخته و معرفی می شوند؟ و اگر وکیلی خود بر اثر مجاهدت و تلاش علمی یا تجارب سنگین و سخت عملی بر حوزه ای از خدمات وکالت تسلط و وقوف یافت، آیا راهی و جایی برای ثبت و معرفی وی به طبقه و حوزه نیازمند این قابلیت وجود دارد؟ آیا راههای شناخت و شهرت وکیل امروزه بر پایه های درست و موازین صحیح استوار است یا معیار و ملاک موفق بودن وکیل نه تسلط و مهارت وی بر متون علمی، موازین قضائی و فنون دفاع که بر نوع تعامل، ارتباط و جلب نظرات خاص است که اگر چنین است فعلى الوکالة السّلام!